

جمع‌گرایی - فردگرایی از دیدگاه فرهنگ جامعه مهدوی

وحید عوقی*

چکیده

برای شناخت تفاوت‌های فرهنگی جوامع، دستیابی به مشترکات آنها ضروری است. عالمان اجتماعی کوشیده‌اند از طریق استدلال نظری، تجربه میدانی، و مطالعات آماری، مسائل مشترک بین جوامع را شناسایی کنند. نتایج این مطالعات به نظریاتی در باب ابعاد فرهنگ انجامیده است. یکی از مهم‌ترین مطالعات در این زمینه الگوی ابعادی هافستد در شناسایی ابعاد فرهنگ ملی است. وی پنج بُعد مشترک فاصله قدرت، جمع‌گرایی - فردگرایی، زنیگری - مردیگری، اجتناب از ابهام و جهت‌گیری کوتاه‌مدت - بلندمدت را بین جوامع شناسایی کرده است. نوع نگاه به این مقولات می‌تواند تفاوت‌های فرهنگی را مشخص کند. با توجه به اهمیت این موضوع در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و احساس خلأ در مطالعات اسلامی در این زمینه، نویسنده کوشیده است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، هریک از این زوایا را به جامعه جهانی عصر ظهور، که ظرف تحقق تمام ارزش‌های اسلامی است، عرضه کند تا نتایج آن مبنای مطالعات و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی قرار گیرد. در این مقاله جمع‌گرایی - فردگرایی (یکی از ابعاد پنج‌گانه الگوی هافستد) در کانون بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، فرهنگ ملی، جامعه مهدوی، فرهنگ اسلامی، جمع‌گرایی، فردگرایی.

مقدمه

یکی از زوایای مهم جهانی شدن، «فرهنگ» است. در این بُعد، جهانی شدن ارزش‌های فرهنگی، هنجارهای معنوی و دینی، ترویج و اشاعه فرهنگ‌های برتر و... مطرح است. با توجه به میل فطری همگان برای ایجاد مدینه فاضله و گسترش تفکر جهانی شدن، و وجود مبانی قوی شیعه برای ایجاد حکومت جهانی و فرهنگی بودن این حکومت، یکی از مهم‌ترین مسائلی که اکنون متفکران شیعی باید درصدد آن باشند، تبیین و معرفی فرهنگ ناب اسلامی در قالب حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است. بر همین اساس یکی از اصلی‌ترین مباحث بیان شاخص‌ها و ابعاد فرهنگی جامعه جهانی عصر ظهور در قالب الگوهای منطقی و مورد پذیرش همگان است. در این پژوهش برآنیم که با عرضه ابعاد پنج‌گانه الگوی هافستند - به دلیل حجم و گستره نمونه آماری و اعتبار یافته‌های وی - به جامعه جهانی عصر ظهور، به تبیین شاخص‌های اساسی فرهنگ اسلامی بپردازیم. تا کنون شاخص‌های فرهنگی عصر ظهور به عنوان موضوع فرعی ذیل عناوین عام‌تری چون حکومت امام عصر و یا اوصاف و شرایط عصر ظهور، در قالب پایان‌نامه و مقاله مطرح شده است، ولی هیچ‌یک از دید موضوع اصلی به آن نپرداخته‌اند.^۱

در این مقاله جمع‌گرایی - فردگرایی به عنوان دومین بُعد از ابعاد پنج‌گانه الگوی هافستند به جامعه جهانی عصر ظهور عرضه می‌شود. در همین راستا پاسخگویی به سؤال اصلی با عنوان «نوع نگرش به بُعد جمع‌گرایی - فردگرایی در عصر ظهور چگونه است؟» و سؤال‌های فرعی با عناوین «فرهنگ مبتنی بر ارزش‌های اسلام ناب چه فرهنگی است؟» و «از دیدگاه فرهنگ اسلامی اصالت فرد و جامعه چگونه تبیین می‌شود؟» ضروری به نظر می‌رسد. لذا بعد از تبیین الگوی هافستند در باب جمع‌گرایی - فردگرایی، با بیان دیدگاه فرهنگ اسلامی درباره اصالت فرد و جامعه دیدگاه جامعه جهانی عصر ظهور - که ظرف تحقق عینی ارزش‌های اسلامی است - در مورد بُعد جمع‌گرایی - فردگرایی مشخص می‌شود.

فرهنگ

کمتر مفهومی به اندازه مفهوم فرهنگ در حوزه علوم اجتماعی در معرض تفسیرها و تعبیرهای گوناگون بوده است. «شاید بتوان گفت تعریف فرهنگ به عاملی که به زندگی انسان معنا و جهت می‌دهد منطقی‌ترین سخن در تعریف این واژه است.»^۲ معنی و تفسیر

فرهنگ باید با توجه به کاربرد آن باشد. به همین دلیل بهتر است با مفهوم فرهنگ ملی که مفروضات و ارزش‌های بنیادین جامعه را بیان می‌کند، آشنا شویم.

فرهنگ ملی

به گفته کونن هر جامعه‌ای فرهنگی دارد چنان‌که هر فرهنگی نیز متعلق به یک جامعه است.^۳ هافستد که مطالعات جامعی درباره تأثیر فرهنگ ملی بر سازمان‌ها انجام داده است، برای تأکید بر ملت به عنوان متغیری مهم در بررسی جامع مدیریت و فراگردهای آن چنین بیان می‌کند:

در درون ملت‌هایی که مدتی است به وجود آمده‌اند عواملی قوی در جهت یک‌پارچگی بیشتر وجود دارد: از قبیل یک زبان ملی غالب، رسانه‌های جمعی مشترک، یک نظام آموزش و پرورش ملی، یک ارتش ملی، یک نظام سیاسی ملی، نماینده ملی در رویدادهای ورزشی با جاذبه عاطفی و نمادین قوی، یک بازار ملی برای مهارت‌ها، محصولات، و خدمات خاص...^۴

جامعه مهدوی

خدای متعال در کتاب‌های آسمانیش تحقق حکومت الهی را در پهنه زمین وعده داده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵). این آیه را می‌توان نوعی پیش‌گویی درباره فراهم‌شدن زمینه پذیرش دین حق در سطح وسیعی از جامعه انسانی به حساب آورد که با استفاده از افراد و گروه‌های بسیار ممتاز و مدد‌های غیبی الهی موانع تشکیل حکومت جهانی از سر راه برداشته خواهد شد و عدل و داد بر توده‌های ستم‌دیده مردم که از بیداد ستمگران به ستوه آمده و از همه مکتب‌ها و رژیم‌ها ناامید شده‌اند گسترش خواهد یافت. در نتیجه وقتی از عصر ظهور و ویژگی‌های منحصر به فرد آن سخن به میان می‌آید جامعه‌ای پیش روی است که در آن، دین و اسلام مبنا و اصلی‌ترین محور در تمام شئون است. جامعه‌ای که به وسعت تمام جهان است و تحت حکومت واحد جهانی اداره خواهد شد و محور اصلی همه شئون (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی)^۵ خدا محوری خواهد بود.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت دین در عصر ظهور حضور بسیار قوی و تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت و اساس فرهنگ جهانی عصر ظهور را دین مبین اسلام تشکیل می‌دهد.

فرهنگ اسلامی

«فرهنگ اسلامی را می‌توان بینش و نگرشی براساس اعتقادات و باورهای اسلامی و با توجه به دید کلی اسلام نسبت به انسان، مبدأ و معاد و ارزش‌های اسلامی برای مسلمانان دانست. یعنی فرهنگ اسلامی به معنای مجموعه بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی است که با توجه به شرایط موجود در جامعه همچون روحی در کالبد آن جامعه جریان دارد و به اعمال و رفتار افراد معنی می‌بخشد. در این صورت هسته مرکزی فرهنگ اسلامی را همان توحید و ایمان به خدا تشکیل می‌دهد که اساس و شالوده دین اسلام است و با سایر اعتقادات اسلامی زنجیره‌ای از عادات و آداب را پدید می‌آورد که خود بُعدی از هستی اجتماعی می‌شود.»^۶

فرهنگ اسلامی ویژگی‌های برجسته‌ای دارد که اهم آنها عبارت‌اند از: «الهی بودن از حیث مبدأ و معاد نسبت به انسان،^۷ انسانی بودن فرهنگ اسلامی، ثابت بودن مبانی و اصول، پویا بودن فرهنگ اسلامی، جهانی بودن فرهنگ اسلامی.»^۸

حال بعد از شناسایی فرهنگ اسلامی و مهم‌ترین ویژگی‌های آن که وظیفه حکومت جهانی امام عصر علیه السلام اجرایی کردن این ارزش‌هاست جمع‌گرایی - فردگرایی را به عنوان یکی از ابعاد فرهنگ ملی، به فرهنگ اسلامی برگرفته از جامعه مهدوی عرضه می‌کنیم.

جمع‌گرایی - فردگرایی در مطالعات هافستد

هافستد در کتاب‌های اصلی خود سازمان‌ها و فرهنگ‌ها،^۹ پیامدهای فرهنگ^{۱۰} برای هریک از ابعاد پنج‌گانه فرهنگ ملی فصلی اختصاص داده است. در این مقاله فصل مربوط به جمع‌گرایی، فردگرایی به اختصار بیان می‌شود، بخصوص بر جدول‌هایی تأکید می‌گردد که هافستد در آنها تفاوت‌های کلیدی بین دو انتهای پیوستار در هریک از این ابعاد را معرفی کرده است. این جدول‌ها نتایج حاصل از تحقیقات گسترده هافستد را نشان می‌دهد و تصویری از دو هسته مطلوب در هریک از ابعاد را فراهم می‌آورد. بدیهی است که موقعیت‌های واقعی نقطه‌هایی بین دو نهایت پیوستار را تشکیل می‌دهند که به یکی از آنها نزدیک خواهند بود یا آنکه واقعاً حدی میانه خواهند داشت.

این بعد پاسخی است که هافستد برای سؤال دوم خود از داده‌های IBM استنتاج کرده است. او در توصیف سؤال دوم خود گفته است:

سؤال دوم مربوط به رابطه بین افراد در درون یک جامعه بود. پاسخ‌های این سؤال از «هر فردی برای خودش»، که به معنای فردگرایی است، تا «افراد باید در طول زندگی به گروه‌های مستحکم وصل باشند»، که گروه‌گرایی نامیده می‌شود، نوسان داشت.^{۱۱}

هافستد جمع‌گرایی را بدین‌گونه تعریف کرده است:

جمع‌گرایی به جوامعی اطلاق می‌شود که در آن افراد از بدو تولد به بعد در «گروه‌های خودی»^{۱۲} منسجم و قوی قرار می‌گیرند که این گروه‌ها در طول عمر فرد به طور مستمر در عوض وفاداری بی‌چون و چرای او، از وی حمایت می‌کنند.^{۱۳}

جمع‌گرایی به قدرت گروه، نه به سلطه دولت بر فرد، اشاره دارد. نخستین گروه در زندگی انسان خانواده‌ای است که در آن به دنیا آمده است. ساختارهای خانوادگی در جوامع مختلف متفاوت‌اند. در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی از دو نوع خانواده سخن به میان می‌آید: «خانواده گسترده» و «خانواده هسته‌ای». در خانواده گسترده، ساختار غالب در جامعه‌های جمع‌گراتر، اعضای خانواده به والدین و فرزندان محدود نمی‌شود و شمار بیشتری از افراد، مانند پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، عموها و دایه‌ها، عمه‌ها و خاله‌ها، خدمتکاران، و جز اینها را دربر می‌گیرد. در چنین خانواده‌ای:

هنگامی که کودکان بزرگ شدند یاد می‌گیرند که خود را بخشی از یک گروه «ما» بدانند؛ ارتباطی که داوطلبانه نیست، بلکه به وسیله طبیعت تحمیل شده است. گروه «ما» از دیگر افراد جامعه که به گروه‌های «خودشان» تعلق دارند و تعدادشان هم زیاد است، متمایز است. گروه ما (یا گروه خودی) منبع عمده هویت فرد است، و تنها منبع حمایتی مطمئنی است که فرد در برابر سختی‌های زندگی در اختیار دارد. بنابراین، فرد به طور مادام‌العمر به گروه خودی‌اش احساس دین می‌کند و شکستن این وفاداری یکی از بدترین چیزهایی است که یک شخص می‌تواند انجام دهد. بین شخص و گروه خودی‌اش یک رابطه وابستگی ایجاد می‌شود که هم عملی است و هم روان‌شناختی.^{۱۴}

در نقطه مقابل جمع‌گرایی فردگرایی قرار دارد که هافستد آن را این‌گونه تعریف کرده است: «فردگرایی به جوامعی مربوط است که پیوندهای میان افراد سست است: از هر کسی انتظار می‌رود که مواظب خود و خانواده بلاواسطه خود باشد.»^{۱۵}

در جوامع فردگرا مصالح فردی بر مصالح گروهی مقدم دانسته می‌شود و این سستی پیوند فرد و گروه را در کوچکی ساختاری گروه نخستین زندگی انسانی (خانواده) می‌توان

ملاحظه کرد. ساختار غالب خانواده در جوامع فردگرا، «خانواده هسته‌ای» است که شامل حداقلی از اعضا است: زن و شوهر (والدین) و احتمالاً بچه‌ها.

کودکان متولدشده در این خانواده‌ها، به محض بزرگ شدن، به سرعت یاد می‌گیرند که درباره خودشان با عنوان «من» فکر کنند. این «من»، هویت شخصی آنها، از «من»های دیگر افراد متمایز است، و این دیگران نه طبق عضویت گروهی‌شان بلکه طبق ویژگی‌های شخصی‌شان طبقه‌بندی می‌شوند. برای مثال، همبازی‌ها بر اساس سلیق شخصی انتخاب می‌شوند. هدف آموزش و پرورش آن است که کودک را قادر سازد روی پای خودش بایستد. از کودک انتظار می‌رود که در نزدیک‌ترین زمانی که این هدف تحقق یافت، خانه پدری خود را ترک کند. این وضعیت نادری نیست که بچه‌ها، پس از ترک خانه، روابط را با والدین خود به حداقل کاهش دهند یا کاملاً قطع کنند. نه از حیث عملی و نه از حیث روان‌شناختی تصور نمی‌رود فرد سالم در این نوع از جوامع به گروهی وابسته باشد.^{۱۶}

کشورهای مختلف در نقطه‌های متفاوتی بر روی پیوستاری با دو انتهای جمع‌گرایی و فردگرایی قرار دارند. هافستد تفاوت‌های کلیدی بین جوامع جمع‌گرا و فردگرا را به تفصیل در کانون بحث قرار داده است. این تفاوت‌ها دو گروه ایده‌آل را برای دو حالت افراطی جمع‌گرایی و فردگرایی تصویر می‌کند که اگرچند در دنیای واقع این حالت‌های افراطی کم‌تر وجود دارند، شناخت بهتری از این بعد فرهنگی فراهم می‌آورند.

هافستد در جدول (۱)^{۱۷} تفاوت‌های کلیدی را در هنجار عمومی، خانواده، مدرسه، و

محیط کاری بین جوامع جمع‌گرا و فردگرا خلاصه می‌کند.

جدول (۱) تفاوت‌های کلیدی بین جوامع جمع‌گرا و فردگرا

۱. هنجار عمومی، خانواده، مدرسه، و محیط کاری

فردگرا	جمع‌گرا
هر فرد به شیوه‌ای رشد می‌کند که فقط از خود و خانواده بی‌واسطه (هسته‌ای) خود مواظبت کند.	افراد در خانواده‌های گسترده یا دیگر گروه‌های خودی متولد می‌شوند که همواره آنها را در برابر وفاداری‌شان حمایت می‌کنند.
هویت بر فرد مبتنی است.	هویت فرد بر شبکه اجتماعی که فرد به آن تعلق دارد مبتنی است.
بچه‌ها یاد می‌گیرند که در قالب «من» فکر کنند.	بچه‌ها یاد می‌گیرند که در قالب «ما» فکر کنند.
سخن گفتن فرد از ذهن خود، یکی از ویژگی‌های شخص درستکار است.	سازگاری همواره باید حفظ گردد و از تقابل مستقیم اجتناب شود.
ارتباطات با بافت پایین	ارتباطات برخوردار از بافت بالا
خطا منجر به تقصیر و ضربه به حیثیت شخصی فرد می‌گردد.	خطا سبب شرمساری و آبروریزی برای خود شخص و گروه وی می‌شود.

هدف آموزش و پرورش آموختن چگونگی یادگیری است.	هدف آموزش و پرورش آموختن چگونگی انجام کار است.
گواهی‌نامه‌ها زمینه ورود به گروه‌های سطح بالاتر را فراهم می‌آورد.	گواهی‌نامه‌ها ارزش اقتصادی یا عزت نفس بالاتر را گسترش می‌دهند.
روابط کارگر-کارفرما به صورت الفاظ-ترم‌های اخلاقی درک می‌شود، مانند پیوند خانوادگی.	روابط کارگر-کارفرما یک قرارداد است که انتظار می‌رود که بر مزیت متقابل مبتنی باشد.
تصمیمات استخدام و ارتقای گروه خودی کارکنان را در نظر می‌گیرد.	انتظار می‌رود که تصمیمات استخدام و ارتقا فقط بر مهارت‌ها و مقررات مبتنی باشد.
مدیریت، مدیریت گروه‌هاست.	مدیریت، مدیریت افراد است.
رابطه بر وظیفه غالب است.	وظیفه بر رابطه غالب دارد.

جدول (۲)^{۱۸} جدول (۱) را در زمینه‌های سیاست و افکار تکمیل می‌کند.

جدول (۲) تفاوت‌های کلیدی بین جوامع جمع‌گرا و فردگرا

۲. سیاست و باورها

فردگرا	جمع‌گرا
مصالح فردی بر مصالح جمعی غالب است	مصالح جمعی بر مصالح فردی غلبه دارد
هر کسی حق حریم خصوصی دارد	زندگی خصوصی مورد حمله گروه(ها) است
از هر کسی انتظار می‌رود که یک دیدگاه خصوصی داشته باشد	دیدگاه‌ها تحت تأثیر عضویت گروهی است
انتظار می‌رود که قوانین و حقوق برای همگان یکسان باشد	قوانین و حقوق بر اساس گروه‌ها تفاوت می‌کنند
سراجه زیاد تولید ناخالص ملی (GNP)	سراجه کم تولید ناخالص ملی (GNP)
نقش محدود دولت در نظام اقتصادی	نقش غالب دولت در نظام اقتصادی
اقتصاد مبتنی بر مصالح فردی	اقتصاد مبتنی بر مصالح جمعی
اعمال قدرت سیاسی به وسیله رأی‌دهندگان	اعمال قدرت سیاسی به وسیله گروه‌های ذینفع
آزادی مطبوعات	کنترل مطبوعات توسط دولت
نظریات اقتصادی بومی مبتنی بر پیگیری مصالح شخصی	نظریات اقتصادی وارداتی عمدتاً نامربوط به دلیل ناتوانی کنار آمدن با مصالح جمعی و انحصارگرا
ایدئولوژی‌های آزادی فردی بر ایدئولوژی‌های برابری غلبه دارد	ایدئولوژی‌های برابری بر ایدئولوژی‌های آزادی فردی غلبه دارد
خودشکوفایی توسط هر فرد یک هدف غایی است	سازگاری و توافق عمومی اهداف غایی در جامعه هستند

نوع نگرش درباره بعد جمع‌گرایی-فردگرایی در عصر ظهور

قبل از بیان دیدگاه اسلام و اینکه جامعه جهانی عصر ظهور با توجه به مبانی خود در کجای پیوستار قرار دارد، توجه به بحث اصالت فرد یا جامعه ضروری به نظر می‌رسد. پس ابتدا باید نظر اسلام درباره اصالت فرد یا جامعه مشخص شود.

اصالت فرد و جامعه از دیدگاه اسلام

ابتدا بهتر است هر کدام از اینها را معنی کنیم:

مکتب اصالت فرد که ترجمه اصطلاح individualism است، با «فردپرستی، فردی‌گری، فردیست، فردباوری و آیین فردی» نیز بیان می‌شود.^{۱۹} مکتب اصالت جامعه مترادف

اصطلاح holism یا اصطلاح pluralism است که ترجمه اصطلاح اول عبارت است از «کل‌گرایی، تمام‌گری، اصالت کل»^{۲۰} و ترجمه اصطلاح دوم بدین شکل آمده است: «جمع‌گرایی، جمع‌گری، گروه‌گرایی».^{۲۱}

کل‌گرایی یا کل‌نگری در جامعه‌شناسی، گرایشی را می‌رساند که براساس آن باید همواره کل اصل قرار گیرد تا هم اجزاء و هم مناسبات آنان با یکدیگر در درون آن درک و شناسایی شود.^{۲۲}

در مقابل، فردگرایی، هر نظریه، هر آیین یا هر اقدامی را می‌رساند که انسان را در فردیتش، شالوده نظام اندیشه و تبیین قاعده رفتاری یا واقعیت اساسی یا به طور کلی والاترین ارزش به حساب آورد.

شاید بتوان گفت از بین دانشمندان اسلامی ابن‌خلدون نخستین متفکر اجتماعی است که با توجه به دیدگاه قرآن به شخصیت و واقعیت جامعه پی برده است.^{۲۳} در ادامه علامه طباطبائی نیز این نظر را پذیرفته و به نوعی اصالت فرد و جامعه را توأماً طرح کرده و شهید مطهری آن را پرورش داده است. در مقابل، شماری از دانشوران مسلمان به اصالت فرد معتقدند و اصالت جامعه را قبول ندارند، هرچند منکر اهمیت ویژه جامعه در اسلام نیستند. برای روشن شدن مطلب ابتدا دیدگاه شهید مطهری را به اختصار توضیح می‌دهیم و در نهایت انتقاد استاد مصباح را بر این دیدگاه بیان می‌کنیم.

اصالت فرد و جامعه از دیدگاه شهید مطهری

دیدگاه شهید مطهری در زمینه رابطه فرد و جامعه دارای چند جنبه است:

اولاً، ایشان براساس آیات قرآنی به اصالت فرد در عین اصالت جامعه معتقدند و این دو را نافی هم نمی‌دانند. شهید مطهری نظریه خود را با استفاده از آیات قرآن مجید در این باب ارائه کرده‌اند و بر نقش قرآن در طرح مباحث اجتماعی در بین مسلمین تأکید دارند.^{۲۴} عبدالرحمن بن خلدون تونسلی نخستین متفکر اجتماعی است که با توجه به نظریات قرآن به شخصیت و واقعیت جامعه پی برده است. قرآن از یکسو در زمینه حاکمیت سنت و قانون لایتغیر و کلی حاکم بر جامعه سخن گفته است (اسراء: ۸۴)^{۲۵} و از سوی دیگر تعلیمات اسلامی بر اساس حاکم نبودن جبر اجتماعی بر انسان بنا شده است و گرنه مسئولیت تکلیف امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و امثال اینها اصلاً معنا نخواهد داشت.^{۲۶}

ثانیاً، در کنار قبول هویت واقعی جامعه و استدلال بر «اصالت فلسفی» به «اصالت ارزشی (حقوقی)» و «اصالت معرفت‌شناسی» نیز قائل‌اند؛ به این معنی که معتقدند جامعه هستی و حیات مختص به خود دارد که متفاوت با هستی تک تک افراد جامعه است و از لحاظ هستی‌شناسی دارای اصالت است.

ثالثاً، رابطه منطقی بین این سه نوع اصالت معتقدند و در واقع اصالت معرفتی و اصالت ارزشی را مبتنی بر اصالت وجودی می‌دانند. جامعه چون دارای طبیعت ویژه‌ای است قوانین و سنن مختص به خود و در نتیجه علم مستقل خود را داراست. استاد مطهری معتقدند اگر اصالتی برای هستی جامعه قائل نشویم، سخن از حقوق جامعه گفتن، گزاف است. آنچه در جلد اول کتاب *اسلام و مقتضیات زمان* آمده از این جهت درخور توجه است. ایشان پس از بیان تفاوت مخلوط و مرکب و ذکر این مطلب که رابطه انسان با جامعه به رابطه اجزا در یک مرکب نزدیک‌تر است تا به رابطه مخلوط، مصداق‌هایی از تأثیر جامعه در ایجاد خلق و خو و اعتقادات می‌آورند. عبارت ایشان چنین است: «اجتماع واقعاً مجموعش یک واحد است، خودش روح دارد، عمر دارد. این مطلب عجیبی است که البته کسی که این را خوب استنباط کرده و پرورانده است علامه طباطبائی است.»

استاد مطهری در این باب به بیان دیدگاه علامه طباطبائی درباره شخصیت جامعه با استنباط از آیه ۳۴ سوره اعراف می‌پردازند و به نقش گناهان بعضی از افراد جامعه در عمومیت بلاها و سرایت آن به همه افراد جامعه اشاره می‌کنند. آن‌گاه با ذکر آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) استدلال می‌کنند که «اسلام برای اجتماع حق قائل است؛ چون برای اجتماع اصالت قائل است؛ چون برای اجتماع حیات قائل است. واقعاً اجتماع یک وحدتی دارد و اعتبار مطلق نیست.»

قائل بودن حق برای جامعه مستلزم قبول هدف برای آن است. اینکه ما برای نسل آینده و فرزند حقی قائل هستیم بر پایه قبول آفرینش است و گرنه چنانچه معتقد به تضاد باشیم نمی‌دانیم از حق جامعه سخن بگوییم. شهید مطهری سپس به فرضیه اصالت اجتماع محض - که می‌گوید: «اجتماع وجود دارد، فرد وجود ندارد» - می‌پردازند و آن را مهممل و نامربوط می‌دانند.^{۲۷}

رابعاً، در باب تقدم جامعه ضمن قبول تأثیر فوق‌العاده جامعه در افراد و گره خوردن

سرنوشت جمعی بشر مسئولیت فرد را نفی نمی‌کنند و امکان حرکت برخلاف جامعه را تأیید می‌کنند و این بدین معناست که ایشان روان‌شناسی را بر جامعه‌شناسی مقدم می‌دانند.

استاد مطهری معتقدند دیدگاه‌های فردگرا یا جمع‌گرا که در غرب ایجاد شده، نوعی افراط است که به صف‌آرایی اقتصادی در این باب منجر شده است. در واقع فردگرایی واکنش به جمع‌گرایی افراطی است. اگزستانسیالیسم در مقابل کل‌گرایی هگل و مارکس به وجود آمده است.^{۲۸}

خامساً، ایشان در چند موضع بیان کرده‌اند که از دیدگاه اسلام روان‌شناسی فرد بر جامعه‌شناسی آن تقدم دارد، اما با مراجعه به سخنان ایشان مشخص می‌شود که منظور تقدم فرد بر جامعه نیست آنچنان‌که دیدگاه «اصالت فرد» در مقابل دیدگاه «اصالت جمع» بیان می‌دارد؛ چراکه همواره به حقیقی بودن ترکیب جامعه از افراد تأکید می‌کنند. به نظر ایشان در عین اینکه جامعه یک حقیقت و یک نوع ترکیب است، استقلال فرد در یک حد معین محفوظ است و فرد می‌تواند جامعه خود را عوض کند، فرد می‌تواند برخلاف سیر و جریان رودخانه جامعه سیر و حرکت کند. می‌تواند مسیر تاریخ را دگرگون سازد و این یعنی انسان اختیار و آزادی دارد. در اینجا شاهکار اصلی شهید مطهری در جمع کردن این دو امر است و این در سایه قبول فطرت برای انسان است. بنابراین، تقدم روان‌شناسی به معنای قبول استعداد‌های ذاتی و فطری در درون انسان است که امکان استقلال شخصیت وی را در قبال جامعه حفظ می‌کند.^{۲۹}

انتقاد وارد بر شهید مطهری

استاد مصباح در کتاب *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن* در بخش دوم به تفصیل از اصالت فرد و جامعه بحث می‌کنند. ایشان با قبول اصالت فلسفی فرد، سخن قائلین به اصالت حقیقی و فلسفی جامعه را از دو منظر عقل و قرآن نقد می‌کنند:

بعضی از دانشمندان و نویسندگان اسلامی بر این رفته‌اند که جامعه خود از نوعی حیات که مستقل از حیات یکایک افراد است برخوردار می‌باشد، هرچند این حیات جمعی وجود جدایی از وجود حیات فردی ندارد، بلکه در افراد پراکنده شده و حلول کرده است. بنابراین، جامعه قوانین و شخصیتی متمایز از قوانین و سنت حاکم بر اعضای خود دارد...^{۳۰}

استاد مصباح بعد از تبیین آن این دیدگاه را همان دیدگاه دورکیم می‌داند که قائل به دو وجدان برای انسان شده است^{۳۱} و در ادامه می‌فرماید:

اگر سخنانی از این قبیل به معنای اثبات دو «نفس» و «من» در هر انسان باشد به کلی مردود است. نفس آدمی موجودی است واحد و بسیط که در عین بساطت دارای مراتب و شئون و قوا و نیروهای متعدد است: «النَّفْسُ فِي وَحْدَتِهَا كُلُّ الْقَوَى». بنابراین، اعتقاد به دو روح و دو هویت برای هر انسان کاملاً سخیف و باطل است.^{۳۲}

استاد مصباح بعد از استدلال عقلی بر ردّ دلیل‌های قائلان به اصالت فلسفی جامعه، با تمسک به قرآن اصالت جامعه را نیز ردّ می‌نماید.^{۳۳}

نتیجه: جدا از صحت استدلال هریک از بزرگان می‌توان نتیجه گرفت تمام آنها در پذیرش اصالت فلسفی فرد مشترک‌اند و بزرگانی چون علامه مصباح هرچند اصالت جامعه را نمی‌پذیرند منکر اهمیت فوق‌العاده جامعه از منظر اسلام نیستند و صدور احکام اجتماعی دلیل بر همین موضوع است. پس، از دیدگاه اسلام هم فرد مهم است و هم جامعه. به عبارت دیگر، در اسلام برای هریک از افراد به شخصه احکام و دستورهایی وجود دارد که بر استقلال و حفظ شأن و منزلت خود دلالت دارد. همچنین احکام و دستورهایی دال بر توجه به گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی مثل خانواده، بستگان و اجتماع مسلمین دارد که در ذیل مواردی از هریک را بیان می‌داریم.

اسلام و ارزش‌های فردی انسان

با توجه به مطالب پیش‌گفته و اصالت فرد در اسلام در ادامه به بعضی از آیاتی اشاره می‌کنیم که بر اهمیت فرد و ارزش‌های فردی دلالت می‌کند.

۱. شناساندن جایگاه و کرامت انسان به او

این مهم از خلال متون قرآنی ناظر به بزرگداشت آدمی دانسته می‌شود؛ مانند این آیات که خداوند آدمی را به دست‌های خویش آفرید و آن را آراست و در او از روح خود دمید: «آن‌گاه او را درست‌اندام کرد، و از روح خویش در او دمید، و برای شما گوش و دیدگان و دل‌ها قرار داد؛ چه اندک سپاس می‌گزارید.» (سجده: ۹)

نیز اینکه خداوند به آدم نام‌هایی آموخت و فرشتگان را به سجده و تعظیم در برابر آن دستور داد: «و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه کرد و فرمود اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید.» (بقره: ۳۱)

همچنین گزینش انسان برای رسالت و پیامبری در جهان دارد: «به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.» (آل عمران: ۳۳) زیرا انسان زمانی که بداند از نسل اصیل و متشخص و باکرامتی است، این احساس و آشنایی شکل‌دهنده شخصیت قوی و مستقل او خواهد بود، بلکه او را وامی‌دارد تا در حفظ و مراقبت شخصیت خویش از آلودگی‌ها و انحرافات بکوشد.

۲. متوجه نمودن انسان به دسیسه‌های شیطانی

آیات ناظر به داستان آدم و حوا و اقامتشان و طرح نقشه شیطان برای فریفتن و بیرون کردن آن دو، بازگو کننده این حقیقت‌اند:

پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید» و برای آن دو سوگند پیاد کرد که: من قطعاً از خیرخواهان شما هستم. (اعراف: ۲۰-۲۱)

زمانی که انسان آگاهی یابد که شیطان برای شکست و خواری بشرِ نخستین توطئه‌ها و نقشه‌هایی به کار گرفته است، درک می‌کند که این نقشه‌ها برای او هم طرح خواهد شد. این اندیشه در او سبب ایجاد شخصیت مستقل می‌شود و بلکه او را وامی‌دارد تا برای نیاکانش از وی انتقام گیرد. حداقل انتقام او در اینجا مخالفت با شیطان و پیروی نکردن از اوست. قرآن آشکارا در این باره چنین می‌فرماید:

ای فرزندان آدم، زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد؛ چنان‌که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند. در حقیقت او و قبیله‌اش شما را از آنجا که آنها را نمی‌بینید می‌بینند. ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. (اعراف: ۲۷)

شماری دیگر از آیات و (فاطر: ۶۵) و (نور: ۲۱) نیز به همین نکته اشاره دارد.

۳. شناساندن جایگاه انسان در دنیا

این مهم، از طریق نصوص ناظر به رابطه انسان با آفریدگارش و دیگر آفریده‌های هستی دانسته می‌شود. مانند این آیه قرآن کریم: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

شمار دیگری از آیات (انعام: ۱۶۵؛ هود: ۶۱؛ ذاریات: ۵۶؛ جاثیه: ۱۳) نیز به این مهم اشاره دارند.

از این رهگذر انسان درک می‌کند که او برای رهبری و عمران این جهان آفریده شده است و این رهبری باید در پرتو بندگی شایسته از خداوند متعال صورت پذیرد. این نگرش در وی احساس ویژه‌ای زنده می‌کند، که او موجودی است مستقل و دارای منزلت و جایگاه عالی و بلکه او را وامی‌دارد تا از کیان خویشتن دفاع کند، هرچند برایش سنگین و پرهزینه باشد.

۴. برقراری ارتباط قلبی با خدا

این مطلب از خلال متون قرآنی و حدیث ناظر به نعمت‌ها و حقوق الهی فهمیده می‌شود؛ مانند این آیه:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱)؛ ای مردم، پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید.

و آیه:

«قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَبِيًا فَاظِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۴)؛ بگو: آیا غیر از خدا پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین سرپرستی برگزینم؟ و اوست که خوراک می‌دهد، و خوراک داده نمی‌شود. بگو: من مأمورم نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و [به من فرمان داده شده که:] هرگز از مشرکان مباش.

آیات دیگری نیز (انبیا: ۹۲؛ حجر: ۹۹) به این مهم اشاره دارند.

افزون براین نصوص، چنین رابطه‌ای از طریق وضع عبادات نیز تحقق می‌یابد؛ عبادت‌هایی مانند نماز، زکات، روزه، حج، تلاوت قرآن کریم، ذکر، دعا و استغفار. هرگاه آدمی درک کند که نعمت‌های خداوند کاملاً فراگیر حال اوست، در او تحول ایجاد می‌شود و به عبادت همت می‌گمارد، به گونه‌ای که غرق عبادت و بندگی می‌شود و دیگر جاذبه‌های دنیایی در او اثر نمی‌گذارد. بلی، این رابطه با خدا قلب آدمی را به نیروی ایمانی تقویت می‌کند و او را مثبت‌اندیش و متکی به خود بار می‌آورد.

۵. بازداشتن از انحلال شخصیت

این مطلب از نکوهش تقلید کورکورانه و نسنجیده دانسته می‌شود:
و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟ (بقره: ۱۷۰)

۶. مسئول بودن شخص در برابر عملکردهایش

اسلام به شخص می‌آموزد که مسئول اعمال خویش است و نه می‌تواند بار خویش را به عهده دیگران گذارد و نه قادر است بار مسئولیت عملکرد دیگران را بپذیرد.
و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم، و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند بیرون می‌آوریم. «نامه‌ات را بخوان؛ کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی». (بقره: ۱۳-۱۴)

آیات دیگری نیز (بقره: ۴۸؛ لقمان: ۳۳؛ فاطر: ۱۸؛ مدثر: ۳۸) به این مهم اشاره دارند.
این شیوه سپردن مسئولیت، به پرورش شخصیت فرد کمک می‌کند؛ زیرا انسان زمانی که این مسئولیت منحصر به خودش را درک می‌کند، باعث می‌شود احساس استقلال نماید و همین او را دقیق و حساس بار می‌آورد و در برابر آنچه دور و بر او می‌گذرد، واکنش نشان می‌دهد.

اسلام و ارزش‌های جمع‌گرایی

اسلام همان‌گونه که راه‌ها و روش‌هایی برای رشد و پرورش بعد فردگرایی در انسان پیشنهاد می‌کند، روش‌ها و راه‌های لازم را به منظور رشد و شکوفایی بعد جمع‌گرایی ارائه می‌دهد که اینک به شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تأکید بر جمع‌گرایی در عبادات

مراسم عبادی ممکن است به تنهایی ادا شود، ولی اسلام بر بعد جمع‌گرایی و اجتماعی بودن آن تأکید دارد و در مورد تخلف از آن هشدار می‌دهد. مثلاً نمازی که با جماعت ادا شود بر نمازی که به تنهایی خوانده شود ثوابش بیشتر است. روزه نمادی از مشارکت جمعی و برابری در گرسنگی، در برهه‌ای از زمان است که از بامداد شروع می‌شود و تا غروب آفتاب ادامه دارد. این در حالتی است که مجال تصرف در جلوگیری یا عقب انداختن آن ماه وجود ندارد. حج کنگره‌ای است عمومی، برای همه مسلمانان که به پاس هدفی مقدس و متعالی در روز عرفه گردهم می‌آیند.

و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآورد تا [زائران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌آیند به سوی تو روی آورند، تا شاهد منافع خویش باشند، و نام خدا را در روزهای معلومی بر دام‌های زبان‌بسته‌ای که روزی آنان کرده است ببرند. پس، از آنها بخورید و به درمانده مستمند بخورانید. (حج: ۲۷-۲۸)

بازدهی مطلوب در فرایند یادگیری و آموزش علم از طریق گروهی تحقق می‌یابد. گروهی که برای فراگیری کلام الهی و فهم آن در محلی تجمع می‌کنند، بر آنان آرامش رحمت الهی نازل می‌شود. و فرشتگان در جمع‌شان حضور می‌یابند و خداوند از آنان در عالم ملکوت به نیکویی یاد می‌کند. همین‌گونه است، در نمازهای جمعه و اعیاد و نماز استسقا و نمازهای دیگر. بنابراین، زمانی که بر جمع‌گرایی در عباداتی که ادای آن به تنهایی ممکن است این قدر تأکید و سفارش شده است، در امور و فعالیت‌هایی چون دعوت، تربیت، جهاد، بازسازی و عمران که بدون جماعت ممکن نیست، بر اصل جمع‌گرایی بسیار بیشتر تأکید شده است و در آن حضور و مشارکت جمعی الزامی است.

۲. تذکر به وحدت دشمنان بر مقابله با حق

خداوند درباره وحدت و جمعی عمل کردن دشمنان در برابر حق هشدار داده است (انفال: ۷۳؛ توبه: ۶۷). واقعیت مؤید این امر است، به ویژه در عصر کنونی می‌بینیم که کشورهای غیر اسلامی در قالب سازمان‌ها و پیمان‌هایی نظامی، چون پیمان ورشو و پیمان ناتو، و معاهدات بازارهای مشترک تجاری، مانند بازار مشترک اروپا، و پارلمان‌ها و تشکل‌های سیاسی، مثل اتحادیه پارلمانی اروپا، گردهم می‌آیند و مجامعی تشکیل می‌دهند و با هم توافق می‌کنند. همه این نقشه‌ها، برای تسلط بر سرزمین‌های اسلامی است. تا منابع و ثروت‌های آن را به غارت ببرند و مسلمانان را تضعیف و آنان را به پذیرش کفر و ذلت وادار کنند.

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهَدَىٰ وَلَئِنَّ أُتْبِعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۲۰)؛
و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی.

آیات دیگری نیز (بقره: ۲۱۷؛ کهف: ۲۰؛ ممتحنه: ۲) به این مهم اشاره دارد.

قرآن کریم با ذکر مواضع کفار در اینجا، مسلمانان را متوجه می‌سازد که در مقابله با دشمنان متحد و هماهنگ باشند، تا همه آنان در قالب نیرویی توانمند به مقابله کفر و

بی‌دینی، سرکوب کردن کفار، و از میان برداشتن آنان برخیزند تا آزادی برای بشر تحقق یابد: «همگی با مشرکان بجنگید، چنان‌که آنان همگی با شما می‌جنگند، و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.» (توبه: ۳۶)

۳. جمع‌گرایی یک سنت در آفرینش

خداوند متعال در کتابش از هماهنگ بودن پدیده‌های هستی خبر می‌دهد؛ پدیده‌هایی مانند رابطه روز و شب و ماه و خورشید در گستره منظومه شمسی. آنجا که می‌فرماید چهارپایان و پرندگان با تفاوتی که در صفت‌ها و اشکال‌شان دارند هریک برای ادای وظیفه‌ای در آفرینش با هم وحدت و هماهنگی دارند. (یس: ۳۷-۴۰) خداوند متعال می‌فرماید: «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند؛ مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.» (انعام: ۳۸)

واقعیت مؤید این موضوع است. زنبورهای عسل در زندگی گروهی همکاری می‌کنند؛ گروهی خانه آماده می‌کنند، برخی آن را پاک نگه می‌دارند، برخی عهده‌دار نگهداری و حمایت‌اند، دسته‌ای برای مکیدن دانه‌های گل‌ها بیرون می‌روند، تا شهد گوارایی را فراهم آورند. همچنین است زندگی مورها و دیگر موجودات. زمانی که این سنت آفرینش در قرآن کریم ذکر می‌شود، منظور از آن متوجه ساختن انسان‌ها به این حقیقت است که آنان جدا از دیگر مخلوقات الهی نیستند، بلکه آنان پاره‌ای از آن مخلوقات‌اند که زندگی‌شان مبتنی بر تعاون و همکاری است.

۴. تقویت اصل برادری در میان مردم

همه بشر فرزندان آدم و حوا و همه از یک خانواده‌اند. مسلمانان به پشتوانه داشتن مبادی اعتقادی مشترک، با هم برادرند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰)؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید؛ امید که مورد رحمت قرار گیرید.

در منابع حدیث معروف اسلامی روایات زیادی در زمینه حق مؤمن بر - برادر مسلمانش، و انواع حقوق مؤمنین بر یکدیگر، و ثواب دیدار برادران مؤمن و مصافحه، و معانقه، و یاد آنها کردن، و قلب آنها را مسرور نمودن، و مخصوصاً بر آوردن حاجات مؤمنان و کوشش

و تلاش در انجام این خواسته‌ها، و زدودن غم از دلها و اطعام، و پوشاندن لباس و اکرام و احترام آنها وارد شده است که بخشهای مهمی از آن را در اصول کافی در ابواب مختلف تحت عناوین فوق می‌توان مطالعه کرد^{۳۴}

۵. دعوت به صلۀ رحم

«صله» در لغت به معنای احسان و دوستی آمده و مراد از «رَحِم» خویشاوندان و بستگان است.^{۳۵} در اصطلاح، صلۀ رحم محبت و سلوک با خویشان و نزدیکان است. در شرع مقدّس اسلام و آیات و روایات، معنای خاصی برای رحم ذکر نشده است. از اینجا می‌فهمیم که این کلمه نیز مانند سایر کلمات، بر معنای عرفی متداول حمل می‌شود.

شاید رحم به معنای خویشاوندانی باشد که از طرف پدر و مادر و نیز فرزندان به یکدیگر وابسته‌اند، هرچند این وابستگی به چند واسطه باشد. عروقه‌بن یزید از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه «وَ الَّذِينَ يَصْلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصلَ» (رعد: ۳۱) پرسید. آن حضرت پاسخ داد: مراد از کسانی که خداوند پیوستن به آنان را فرمان داده، خویشاوندان توست.^{۳۶} بنابراین، صلۀ رحم، پیوند با تمام خویشان می‌باشد. بدیهی است که خویشاوند هر قدر به انسان نزدیک‌تر باشند؛ وظیفه او در حفظ پیوند، شدیدتر و لازم‌تر است. اسلام بر استوار ساختن پیوندهای خویشاوندی و استحکام روابط خانوادگی بسیار تأکید و توجه کرده و صلۀ رحم و رسیدگی به بستگان را ارزش الهی شمرده و واجب کرده است. همچنین خدای متعال آن را در ردیف پرستش خویش قرار داده و فرموده است: «و خدا را پرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره خویشاوندان...» (نساء: ۳۶)

در جای دیگر می‌فرماید: «او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید؛ و زنهار از خویشاوندان مَبْرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است.» (نساء: ۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز به فرزندش چنین سفارش می‌کنند:

خویشانت را گرامی‌دار، زیرا آنان بال و پر تو هستند که با آنان پرواز می‌کنی و اصل و ریشه تو می‌باشند که به ایشان باز می‌گرددی و دست [یاور] تو هستند که با آنها [به دشمن] حمله می‌کنی [و پیروز می‌شوی].^{۳۷}

این همه تأکید و سفارش درباره صلۀ رحم در قرآن و احادیث، بیانگر ضرورت و نقش حیاتی آن است. راوی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «کسانی با من خویشاوندی

دارند، اما با من هم عقیده نیستند، آیا برای آنان بر عهده‌ام حقی است؟ فرمود: بلی؛ حق خویشاوندی را چیزی قطع نمی‌کند و اگر با تو هم عقیده باشند، برای آنان دو حق است: یکی حق خویشاوندی و دیگری حق اسلام.^{۳۸}

اسلام خانواده را مهم‌ترین واحد اجتماعی مایه تکامل و بهروزی می‌شمارد و محیط خانواده‌ای را که بر اساس معیارهای دینی پایه‌ریزی شده باشد جایگاه آسایش جسم و جان و آرامش روح و روان می‌داند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد.» (روم: ۲۱)

قرآن کریم بر همبستگی میان اعضای خانواده گسترده فراوان تأکید می‌کند و لذا خانواده در جامعه قرآنی به پدر و مادر و فرزندان محدود نمی‌شود، بلکه روابط خانوادگی از این محدوده فراتر می‌رود و بسیاری از اقوام نزدیک را نیز دربر می‌گیرد: «و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه‌مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن.» (اسراء: ۲۶)

خانواده گسترده، نهادی است که اگر دارای سایر خصوصیات یک جامعه قرآنی باشد می‌تواند هم برای مردان و هم برای زنان کانون سعادت و آرامش باشد. اجمالاً به برخی از مزایا و فواید چنین خانواده‌ای اشاره می‌شود:

الف. خانواده گسترده، خصوصیات اخلاقی اعضای خود را تصحیح و تعدیل می‌کند؛ چراکه عضو چنین خانواده‌ای اعمال خود را نه فقط تحت نظارت یک فرد، بلکه در معرض قضاوت خانواده‌ای بزرگ می‌بیند.

ب. زنان در خانواده گسترده اسلامی قادر خواهند بود بیشتر به فعالیت‌ها و مشاغل خارج از خانواده بپردازند بدون اینکه زبانی متوجه همسر و فرزندان یا سالخورده‌گان خانواده شود؛ زیرا همواره اشخاص بالغ دیگری در خانه حضور دارند که آنان را در کارهای داخلی یاری رسانند.

ج. چنین خانواده‌ای از وسعت و تنوع روحی و عاطفی برخوردار می‌باشد و این موهبت را به طور یکسان در اختیار کودکان و بزرگسالان قرار می‌دهد، و تجربه نشان داده است که این امر در استحکام پیوند زناشویی نقش مؤثری دارد.

د. در یک جامعه قرآنی، مطلقاً نیازی به تأسیس نهادهایی چون «خانه سالخوردگان»، «دهکده بازنشستگان»، «کلوب افراد مجرد» و نظایر آن وجود ندارد، چراکه نیازهای روانی و عاطفی افراد از زن و مرد، پیر و جوان در خانه گسترده تأمین می‌شود.^{۳۹}

۷. صریح بودن امر به جماعت

در نهایت اینکه اسلام به این روش‌ها و راهکارهای مزبور اکتفا نکرده، بلکه به پابندی به جماعت با ذکر فواید آن پرداخته است تا آنکه راهی برای سهل‌انگاری و تأویل باقی نماند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲)؛ و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

و آیات دیگری نیز (آل‌عمران: ۱۰۳ و ۱۰۵؛ انفال: ۶۶) به این مهم اشاره دارند. این نصوص و غیر آن همه بیانگر اهمیت زیستن با جماعت‌اند و تأکید دارند که دور بودن، تکروی و گوشه‌گیری همه دال بر پذیرش پراکندگی و ذلت و خواری در دنیا و عذاب دردناک در آخرت‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مواردی بیان‌شده جایگاه فرد و جامعه در فرهنگ اسلامی مشخص می‌شود. شرایط ویژه عصر ظهور (اقلیمی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی)^{۴۰} ارزش‌های فردی و اجتماعی را در مطلوب‌ترین حد خود شکوفا می‌کند. دیدگاه اسلام درباره فردگرایی و جمع‌گرایی در موارد زیر خلاصه می‌شود.

۱. اسلام قائل به اصالت فرد و اهمیت جامعه است و بیان می‌دارد که فرد و جامعه بر هم دیگر اثر گذارند.

۲. فرد می‌تواند و امکان حرکت برخلاف جامعه را دارد. به عبارت دیگر در عین اینکه جامعه و هنجارهای آن بر فرد اثر می‌گذارند، استقلال فرد محفوظ است و او می‌تواند جامعه خودش را عوض کند.

۳. براساس فطرتی که در قرآن مطرح است اساساً روان‌شناسی انسان بر جامعه‌شناسی او مقدم است. فطرت است که به انسان اجازه قبول هر گونه هنجار و قاعده اجتماعی را نمی‌دهد و حتی او را به مخالفت و مقابله با قواعدی که خلاف رشد و تعالی است، فرامی‌خواند.

۴. از دیدگاه اسلام هم فرد مهم است و هم جامعه و به عبارت دیگر در اسلام برای هر یک از افراد احکام و دستورهایی وجود دارد که دال بر استقلال و حفظ شأن و منزلت خود است و همچنین احکام و دستورهایی وجود دارد که به گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی مثل خانواده، بستگان و اجتماع مسلمین تعلق دارد.
۵. از دیدگاه اسلام انسان دارای منزلت و کرامت بالایی است.
۶. اسلام با توجه به این مقام و کرامت دستورهایی برای تک‌تک افراد معین کرده که در قالب تکالیف مشخصی ظهور می‌نماید.
۷. اسلام با توجه به فطرت انسان او را در مسیر معینی هدایت می‌کند و او را از انحلال شخصیت و تبعیت بی‌قید و شرط از جامعه نهی می‌کند.
۸. هر کس در مقابل اعمال خود مسئول است و همچنین افراد در مقابل جامعه خود نیز مسئول‌اند.
۹. با توجه به اهمیت جامعه، اسلام افراد را به تشکل‌های اجتماعی متذکر می‌شود و اهمیت آن را با ارزشی که به جامعه و خانواده می‌دهد مشخص می‌کند.
۱۰. در اسلام جامعه به حدی اهمیت دارد که در احکام اسلامی افراد حتی در مقابل گناه دیگران نیز مسئول‌اند.
۱۱. اصل برادری بین مسلمانان مسئولیت فرد را نه تنها در مقابل خانواده خود، حتی در مقابل جامعه خویش نیز می‌رساند.
۱۲. در اسلام خانواده جایگاه رفیع و بالایی دارد و در جامعه قرآنی خانواده فقط شامل پدر و مادر و فرزندان نمی‌شود، بلکه روابط خانوادگی از این محدوده فراتر رفته، بسیاری از اقوام را نیز دربر می‌گیرد.
۱۳. در جامعه مهدوی به واسطه اجرای صحیح احکام اجتماعی و عمل به تکالیف شخصی جایگاه هر یک از افراد و جامعه مشخص و معین است.
۱۴. در جامعه مهدوی بسیاری از احکام اجتماعی که ظرفیت اجرایی آنها در حل حاض وجود ندارد محقق می‌شود و افراد همواره تکالیف اجتماعی را بر خود واجب می‌دانند.

پی‌نوشت‌ها

۱. گویا یگانه موضوع مستقل در این زمینه پایان‌نامه نویسنده این مقاله با عنوان «تبیین شاخص‌های فرهنگی عصر ظهور بر اساس نگاه مدیریتی» دفاع شده در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع باشد. به دلیل اهمیت موضوع و پیشنهاد استادان ابعاد بررسی شده در پایان‌نامه در قالب پنج مقاله مستقل که هر مقاله به بررسی یکی از ابعاد می‌پردازد، به خدمت پژوهشگران محترم ارائه می‌شود.
۲. محمدتقی مصباح، پرسش‌ها و پاسخ‌ها (۵-۱) (مشکات)، ص ۱۵۱.
۳. بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، ص ۵۹.
۴. همان، ص ۱۲۰.
۵. رک. وحید عوقی، تبیین شاخص‌های فرهنگی عصر ظهور با نگاه مدیریتی.
۶. محمدامین بالادستیان، ویژگی‌ها و خاستگاه اساسی فرهنگ، ص ۵۴.
۷. آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم! (بقره: ۱۵۶)
۸. رک: وحید عوقی، «فاصله قدرت از دیدگاه فرهنگ جامعه مهدوی» اسلام و پژوهش‌های مدیریت، ص ۱۰۶.
9. C.f. Greet Hofsted, *Cultures and Organizations*.
10. C.f. Greet Hofsted, *Cultures Consequences*.
۱۱. گرت هافستد، تصویرهایی از اروپا: گذشته، حال و آینده، در مدیریت در عرضه فرهنگ‌ها مباحث و دیدگاه‌ها، ترجمه نوروزی، ص ۲۱۶.
12. Ingroups
13. Greet Hofsted, *Cultures and Organizations*, p51.
14. Ibid, p.50.
15. Ibid, p.51.
16. Ibid, p.50.
17. Ibid, p.67.
18. Ibid, p.73.
۱۹. بریجانیان ماری، فرهنگ اصلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ص ۱۳۲.
۲۰. همان.
۲۱. همان، ص ۱۳۳.
۲۲. باقر ساروخانی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، ص ۳۲۵.
۲۳. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۱۰۶-۱۰۵.
۲۴. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۲۱۵-۲۱۳.
۲۵. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۱۰۶-۱۰۵.
۲۶. رک: مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان.
۲۷. بنابراین بحث رابطه‌ای متقابل بین فرد و اجتماع وجود دارد و آن دو بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. همچنین (ر.ک: مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، ص ۲۳۰-۲۱۱) در این منبع تفسیر علامه طباطبایی در باب آیات ۲۶-۲۷ و ۳۱-۳۳ و آیات ۴۷ و ۴۹ سوره یونس مطرح شده است.
۲۸. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۴۲.
۲۹. علی دژکام، تفکر فلسفی غرب از منظر استاد مطهری، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۳۰.

۳۰. محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۷۹.
۳۱. همان، ص ۸۰.
۳۲. همان، ص ۸۱.
۳۳. ر.ک: مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۲ ص ۱۷۴.
۳۵. حسن عمید، فرهنگ عمید.
۳۶. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کوه‌کمره‌ای، ج ۲، ص ۱۵۶.
۳۷. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۹۳۹.
۳۸. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۱.
۳۹. وحید عوقی، قرآن در آینه اندیشه‌ها، ص ۲۸۵.
۴۰. ر.ک وحید عوقی، تبیین شاخص‌های فرهنگی عصر ظهور با نگاه مدیریتی بخش ویژگی‌های عصر ظهور.

منابع

- افتخاری، اصغر و علی اکبر کمالی، رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- بالادستیان، محمد امین، ویژگی‌ها و خاستگاه اساسی فرهنگ، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، پایان نامه، ۴. ۱۳۸۰.
- برنجانیان، ماری، فرهنگ اصلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
- بنیانیان، حسن، فرهنگ توسعه خط مشی گذاری، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۸۶.
- تی.اس.الیت، درباره فرهنگ، ترجمه حمید شاهرخ، تهران مرکز، ۱۳۶۹.
- جمعی از نویسندگان، فرهنگ و دین، هیئت مترجمین زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.
- دژکام، علی، تفکر فلسفی غرب از منظر استاد مطهری، تهران، اندیشه ۱۳۷۵.
- ربانی خوراسگانی، علی، «بررسی و تحلیل جامعه شناختی دیدگاه اصالت فرد و جمع»، بصیرت، ش ۲۲ و ۲۱.
- ساروخانی، باقر، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان ۱۳۷۰.
- ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، ۱۳۷۰.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، جاویدان، ۱۳۵۵.
- عوقی، وحید، «فاصله قدرت از دیدگاه فرهنگ جامعه مهدوی» اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ش ۱، پاییز ۱۳۸۹.
- عوقی، وحید، «تبیین شاخص‌های فرهنگی عصر ظهور با نگاه مدیریت» پایان نامه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کوه‌کمره‌ای، چ دوم، تهران، اسوه، ۱۳۷۳.
- کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی، چ یازدهم، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
- لاریجانی، صادق، «نسبت دین و جامعه مدنی»، اندیشه حوزه، سال ۴، ش ۲، ۱۳۷۷.
- مجلسی، محمدباقر بحارالانوار، چ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مصباح، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- _____ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (۵-۱) (مشکات)، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، نورالانوار، مرکز خدمات کامپیوتری نور.
- مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، صدر، ۱۳۶۷.
- _____ مجموعه آثار، قم، صدر، ۱۳۶۸.
- _____ اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدر، ۱۳۷۰.
- _____ فلسفه تاریخ تهران، صدر، ۱۳۷۰.
- _____ تعلیم و تربیت اسلامی تهران، صدر، ۱۳۶۷.
- _____ جامعه و تاریخ تهران، صدر، ۱۳۶۹.
- _____ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، تهران، صدر، بی‌تا.
- _____ گفتار معنوی، تهران، صدر، ۱۳۷۲.

مقام معظم رهبری، «درآمدی بر فرهنگ و مهندسی فرهنگی»، مهندسی فرهنگی، ش ۱، ۱۳۸۵.
مندراس، هانری و ژرژ گوریچ، *میانی جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹.
نیکلای بردیابف، «تقدیر فرهنگ»، ترجمه حشمت‌الله ملاصالحی، *کیهان فرهنگی*، ش ۲۱ خرداد و تیر ۱۳۷۴.
والتز، پیتر جی، پی، «فرهنگ رفتار مصرف کننده و پخش بندی بازار جهانی» در *مدیریت در عرصه فرهنگ‌ها مباحث و دیدگاه‌ها*، ترجمه محمدتقی نوروزی، تهران سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
هافستد، گرت، «تصوریهایی از اروپا: گذشته، حال و آینده»، در *مدیریت در عرصه فرهنگ‌ها مباحث و دیدگاه‌ها*، ترجمه نوروزی، تهران، سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.

Greet Hofsted, *Cultures and Organizations*. London: MC Graw-Hill 1991.

Greet Hofsted, *Cultures Consequences*. London Sage 2001